

<https://www.pecritiue.com>

آیا رشدزدایی علیه منافع کارگران است؟

نقد اقتصاد سیاسی
آذرماه ۱۴۰۲

دان فیتز



ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



تقدیم به «کامیار فکور» و رنج او برای «زیستن در دایره‌ی حقیقت»

یادداشت مترجم

«تولید کالاها و خدمات بیشتر، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، اشتغال‌زایی می‌کند و در نتیجه موجب رفاه بیشتر شهروندان می‌شود». این گزاره کم‌وبیش مورد توافق اکثر مردم است. برای همین وقتی صحبت از توزیع ثروت می‌شود پاسخ می‌شنویم که «تا رشد نباشد توزیع بی‌معناست». یعنی اول باید رشد کالا و خدمات درون یک کشور افزایش یابد تا بعد مردم از نتایج این رشد بهره‌مند شوند. اما این «رشد» که به آن اشاره می‌شود تا چه حد «ضروری» برای مردم و «مفید» به حال منابع کره‌ی زمین است. برای بیان ملموس این جملات بهتر است به یک مثال عینی اشاره کنم: همهی ما هر چند سال یک‌بار گوشی‌های همراهمان را عوض می‌کنیم و گوشی‌های جدیدی می‌خریم. اکثراً این کار را به دو دلیل عمده انجام می‌دهیم: یا ایرادی پیدا می‌کنند و دیگر تعمیر نمی‌شوند. یا تحت‌تأثیر تبلیغات و مد از آن‌ها خسته می‌شویم و دوست داریم مدل‌های جدیدتری را بخریم که قابلیت‌ها و امکانات جدیدتری دارند.

آیا این دلایل اجتناب‌ناپذیر است؟ **دلایل ذهنی** و حس ما نسبت به آن کالا بیشتر تحت تأثیر ارتباط با دیگران، تبلیغات و مد است. چرخه‌ای بی‌پایان که ما را اغوا می‌کند تا پول‌مان را صرف خرید چیزهایی جدید بکنیم. اما **دلایل عینی** همان خرابی و کهنگی وسایل‌مان است.

«خرابی برنامه‌ریزی‌شده» (Planned Obsolescence) در شرکت‌های تولیدی موبایل یک رسته‌ی مهم است که طول عمر باتری و ابزارهای الکترونیکی به کار رفته در گوشی را تعیین و دقیقاً مشخص می‌کند پس از چند سال خراب شوند تا «مصرف‌کننده» به‌ناگزیر جنس جدیدی خریداری کند.

مستند کوتاهی در همین مورد نشان می‌دهد شامورتی‌بازی شرکت اپل برای ساخت گوشی‌های آیفون چگونه موجب می‌شود باتری‌های غیر قابل‌تعویض طول عمر این گوشی‌ها را کاهش دهد. همچنین مستند **«دسیسه‌ی لامپ»** توضیح می‌دهد «از آغاز دهه‌ی ۱۹۲۰ با یک کارتل مخفی روبرو هستیم که هدف‌اش محدود کردن عمر لامپ‌ها

آیا رشدزدایی علیه منافع کارگران است؟

است و این روند تا به امروز که با خرابی محصولات الکترونیکی مانند آی‌پد مواجه هستیم وجود دارد».

چرا راه دور برویم. همین چند ماه گذشته صف‌های طویلی برای خرید آیفون ۱۵ تشکیل شد و پس از پرداخت میلیون‌ها دلار برای آخرین نسخه‌ی گوشی اپل، خریداران متوجه شدند گوشی‌های «باکلاس» و «شیک‌شان»، باتری بی‌کیفیتی دارد و بیش از حد داغ می‌شود.

تمام چرخه‌های منابع اولیه، تولید، توزیع، مصرف، خرابی، بی‌مصرفی و خرید محصول دوباره در ظاهر به رشد و پویایی اقتصاد و ایجاد مشاغل جدید کمک می‌کنند. اما همچنان که مقاله‌ی «[نرخ استعمار در آیفون](#)» با جزئیات نشان می‌دهد ساخت هر یک از این محصولات مستلزم به کارگیری بخشی از منابع کره‌ی زمین است؛ همچنان که دور ریختن آن‌ها نیز به معنای افزایش زباله‌های الکترونیکی و پلاستیکی و آسیب بیشتر به محیط زیست تلقی می‌شود.

نمونه‌ی دیگری که می‌توان ذکر کرد پدیده‌ی «[مد سریع](#)» (Fast Fashion) است. مد سریع به معنی تولید انبوه لباس‌های ارزان‌قیمت فصلی و مدروز است که خیلی زود فرسوده می‌شوند یا از مد می‌افتند و مصرف‌کننده تمایلی برای استفاده از آن‌ها ندارد. این روش از تولید انبوه لباس سود هنگفتی برای تولیدکنندگان دارد و مصرف‌کننده را در دوره‌ی زمانی کوتاه‌تری تشویق به خریدن لباس نو می‌کند. از سوی دیگر منابع بیشتری از کره‌ی زمین صرف ساخت کالاهای بی‌کیفیت و ارزان می‌شود و در نهایت ضایعات بیشتری به چرخه‌ی محیط زیست بازمی‌گردد. صنعت مد جهانی هم‌اکنون مسئول ۱۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ این سهم به ۲۵ درصد برسد.

به خاطر بیابوریم که یکی از مهم‌ترین استدلال‌های طرفداران بازار آزاد، رقابتی بودن آن است. این افراد مدعی‌اند رقابت میان تولیدکنندگان مختلف موجب می‌شود آن‌ها برای غلبه بر رقبای خود کالاها را با کیفیت بالاتر و قیمت مناسب‌تر به دست مشتری برسانند. نمونه‌ی مد سریع کیفیت کالا را فدای ارزانی و انبوهی آن می‌کند تا پول بیشتری به جیب بزند. ارزانی و انبوهی گرچه ممکن است به اغوای بیشتر مصرف‌کننده

منتهی شود و خود را آزادتر، خلاق‌تر و به‌روزتر احساس کند اما در بلندمدت فقط به معنای نابودی منابع کره‌ی زمین و تولید زباله‌های پلاستیکی بیشتر است.

این شرکت‌ها به‌خوبی به این واقعیت‌های مخرب به حال زمین و انسان آگاهی دارند و اظهارات و موضع‌گیری‌های موسمی‌شان پاسخی به همین واقعیات است. برای مثال برند معروف «زارا» چهار سال پیش اعلام کرد برای کاهش اثرات مخرب ضایعات صنعت مد، تا چند سال دیگر تمام لباس‌هایش را با پارچه‌های کتان تولید می‌کند تا قابل بازیافت باشد و به محیط زیست آسیب نرساند.

این استدلال‌ها می‌تواند به کار کسانی بیاید که از هر گریزگاهی بهره می‌جویند تا چوب نظام سرمایه را به سینه بزنند. اما واقعیت‌های زمینی صنعت مد افق وسیع‌تری را پیش چشم ما می‌گشاید. به برخی از این واقعیت‌های خیره‌کننده توجه کنیم:

«صنعت مد دومین حوزه‌ی آلوده‌کننده‌ی دنیا است و سالانه ۱.۵ تا ۲.۵ هزار میلیارد مکعب آب در این بخش مصرف می‌شود. کتان ماده‌ای است که تقریباً در ۴۰ درصد لباس‌ها وجود دارد و تولید این گیاه به آب زیادی نیاز دارد. برای تولید یک تیشرت از جنس کتان به ۲۷۰۰ لیتر آب احتیاج است. این میزان آبی است که هر فرد طی ۲.۵ سال می‌نوشد... برند H&M که مدعی است برنامه‌های سبز زیادی دارد در سال ۲۰۱۷ چیزی برابر ۵۰ هزار شلوار جین را سوزاند چون کسی آن‌ها را نمی‌خرید».

اقدام این شرکت‌ها چیزی است شبیه به نابودی سالانه‌ی هزاران تن گندم در آمریکا و ریختن آن‌ها به دریا برای حفظ تعادل «عرضه-تقاضا»ی بازار به منظور جلوگیری از کاهش قیمت گندم. گندم و لباسی که در نظم سرمایه بهتر است نبود شوند اما به دست نیازمندان نرسد چون آن‌ها پولی در بساط ندارند که خود را از جایگاه «نیازمند» به مقام «مصرف‌کننده و متقاضی» ارتقا دهند.

این نوع الگوی تولید و مصرف بی‌ارتباط با الگوی کار و اشتغال نیست. مناسبات میان کار و سرمایه‌داری می‌کند هزینه‌ی دستمزد نیروی کار کم شود تا سود سرمایه‌دار افزایش یابد. کم‌شدن دستمزد نیروی کار این خطر را دارد که تقاضای مؤثر برای کالاهای تولیدشده افت کند. یعنی کارگران با دستمزد دریافتی خود قادر به تهیه‌ی کالاها نیستند و طبیعی است کالایی که به فروش نرسد نمی‌تواند سودی را برای سرمایه‌دار محقق کند.

برای پاسخ به این نقصان در عملکرد رابطه‌ی کار و سرمایه، سرمایه‌داران دو سازوکار اندیشیده‌اند. به یکی از آن‌ها اشاره کردیم: **تولید کالاهای ارزان قیمت و کم‌دوام**. سازوکار دیگر پیش‌فروش دستمزد کارگران است. یعنی اگر نمی‌توانند با دستمزد یک ماه خود کالایی را خریداری کنند دستمزد ماه‌ها و حتی سال‌های آتی زندگی خود را پیش‌فروش کنند. **خرید اقساطی** خانه، اتوموبیل، لوازم خانگی و حتی لباس، ابزار اجرایی سازوکار اخیر است.

شرایطی را تصور کنید که تقاضای کاذب ناشی از **عوامل ذهنی و عینی** که به آن‌ها اشاره شد وجود نداشته باشند. یعنی کالاهای بادوام ساخته شود و تبلیغات و مد ما را اغوا نکند تا هر سه ماه یکبار لباس‌مان را دور بیندازیم. در این شرایط تولید انبوه برای مصرف انبوه موضوعیتی نخواهد داشت و کارگران ساعات کم‌تری را کار خواهند کرد. چه ثروتی بالاتر از زمان فراغت بیشتر؟

نظریه‌ی رشدزدایی (Degrowth) که حسب مورد می‌توان از معادل‌هایی مانند مهار رشد، رشد-مهراری و یا رشدکاهی^۱ برای آن به کار برد، اشاره به همین موضوع دارد. این نظریه طرفدار افزایش رشد پایدار و عادلانه در کشورهای فقیر و همزمان کاهش آن در کشورهای با رشد اقتصادی بالا است. رشدزدایی در عین حال با تحول چند دهه‌ی اخیر نیز متفاوت است. در تحولات اقتصادیسیاسی چند دهه‌ی اخیر تولیدات صنعتی به کشورهای پیرامونی منتقل شد. این کشورها «تولیدی و صنعتی» شدند تا کشورهای مرکز سرمایه‌داری «صنعتی‌زدایی و خدماتی» بشوند. اما هر دو تحول در گرو افزایش بازار مصرفی جهانی بود. بازاری که همچنان مصرف‌گرایی و خرابی برنامه‌ریزی شده را ترویج داد تا سود ابرشرکت‌های خصوصی و دولت‌های سرمایه‌داری افزایش یابد. رشدزدایی قرار است تحولی بنیادین در سازماندهی کار و تولید باشد، نابرابری را کاهش دهد و به تولید کیفی متناسب با پایداری محیط زیست و منابع کره‌ی زمین توجه کند.

^۱ محمدرضا جعفری «رشدکاهی» را برای ترجمه‌ی این واژه پیشنهاد داد اما به دلیل مقبولیت نسبی «رشدزدایی» و هماهنگی با منابع پیشین، همچنان از «رشدزدایی» برای ترجمه آن استفاده کردم.

سال ۲۰۲۳ به عنوان گرم‌ترین تابستان در نیمکره‌ی شمالی ثبت شد در حالی که ساکنان نیمکره‌ی جنوبی گرم‌ترین زمستان را تجربه کردند. به دنبال آن پاییزی همراه با توفان‌ها و سیل‌های وحشتناک در سراسر جهان رخ داد. تعداد افرادی که فاجعه‌ی اقلیمی را به رشد اقتصادی نسبت می‌دهند در حال افزایش است. همه موافق نیستند که مشکل از رشد است. برخی پاسخ می‌دهند رشد با زندگی ما عجین شده و مفهوم «رشدزدایی» یک حرف مهمل ایده‌آلیستی است. به بسیاری از اتهامات مربوط به رشدزدایی پاسخ داده شده است. کتاب «کمتر، بیشتر است: چگونه رشدزدایی جهان را نجات خواهد داد؟» (۲۰۲۰) نوشته «جیسون هیگل» شاید شناخته‌شده‌ترین و خواندنی‌ترین کتاب در این مورد است. همچنین مجموعه‌ای عالی از مقالات (رشدزدایی برنامه‌ریزی‌شده و توسعه‌ی انسانی پایدار) توسط انتشارات مانتلی ریویو در جولای/ آگوست ۲۰۲۳ منتشر شد.

آیا «رشدزدایی» ضدکارگر است؟

به نظر می‌رسد یکی از اتهامات هنوز پاسخ کافی ندارد: آیا طبقه‌ی کارگر ایالات متحده ذاتاً ضد رشد است چون کاهش رشد موجب می‌شود به‌طور گسترده شغل‌های‌شان را از دست بدهند؟

این باعث می‌شود به نظر برسد طرفداران رشد در مورد هفته‌ی کاری کوتاه‌تر هرگز چیزی ننشیده‌اند. هفته‌ی کاری کوتاه‌تر عملاً اولین پیامد رشدزدایی خواهد بود. برای بسیاری از کارگران ایالات متحده، داشتن ۴۰ ساعت کار در هفته در واقع فراغت خوبی خواهد بود.

بنابراین، آیا کارگران ذاتاً مخالف رشدزدایی هستند؟ خانواده، دوستان و همسایه‌های من عموماً برای امرار معاش کار می‌کنند و حتی یک نفر هم به من نگفته است: «از هفته‌ی کاری کوتاه‌تر متنفرم».

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کارگران ایالات متحده، نبود مراقبت‌های بهداشتی به عنوان یکی از اصول حقوق بشر است. «بیمه‌ی بهداشتی برای همه»، به رغم انتقادهای مدافعان شرکت‌های بیمه، هزینه‌ی بسیار کم‌تری خواهد داشت. این روش دیگری است که رشدزدایی می‌تواند اعمال شود. در کتاب خود در مورد مراقبت‌های پزشکی کوبا؛ انقلاب مداوم، من ثابت کردم کوبایی‌ها امید به زندگی بیشتری نسبت به آمریکایی‌ها دارند، در حالی که هزینه‌ها در کوبا از ده درصد هزینه‌های سرانه‌ی سالانه در ایالات متحده کم‌تر است.

تحقیقات نشان داده است از زمان انتشار این کتاب، کووید [امید به زندگی](#) در ایالات متحده را تقریباً سه سال کاهش داد در حالی که در کوبا عملاً اندکی افزایش یافت. یک سیستم بهداشتی که بر مراقبت‌های پیشگیرانه و مراقبت از مادر و کودک تمرکز دارد، جان افراد بیشتری را نجات می‌دهد و بسیار کم‌هزینه‌تر از سیستمی است که بر بیمه و مراقبت‌های بسیار کم برای آن‌ها که بسیار به آن نیاز دارند، درمان بیش از حد برای برخی، میلیون‌ها دلار دارو و ارائه‌ی اتاق‌های بیمارستانی لوکس تمرکز دارد.

هیچ فرد شاغلی هرگز به من نگفته است که «من از بستگان مسن‌ام می‌خوام بین درمان و غذا یکی را انتخاب کنم و مراقبت‌های بهداشتی خیلی گرون قیمتی را می‌خوام که مؤثرتر باشد چون این چیزها به رشد اقتصاد کمک می‌کنه.» با رشد واقعی، هزینه‌ی مراقبت‌های بهداشتی نه فقط ممکن است «کم‌تر»، بلکه می‌تواند بسیار بسیار کمتر و منجر به زندگی طولانی‌تر شود.

چند چیز هست که من هرگز از افراد شاغل شنیده‌ام ...

هرگز شنیده‌ام راننده کامیونی بگوید: «من می‌خوام چیزایی را بخرم که زود خراب شن و مجبور شم برم بیرون و یکی دیگه بخرم که اون هم کار نکنه، از مد بیفته یا زود کهنه شه. اگه چیزا طوری ساخته شن که مردم بتونن خودشون اونا رو تعمیر کنن و طول عمر وسایلشون زیاد شه، شغلای کمتری وجود داره. پس کسب‌وکارها تا جایی که میشه باید آشغال بسازن»

هیچ منشی به من نگفته است: «من عاشق غذایی‌ام که از دو هزار مایل اون طرف‌تر به دستم برسه، اکثر ارزش غذایی‌اش رو از دست بده و به دلیل مواد شیمیایی که داره

تمام کسانی رو که اون رو می‌خورن مریض کنه. این که ما غذای خودمون را در منطقه‌ی خودمون تولید کنیم به معنی بیکاری بیشتره»
هیچ خواربارفروشی هرگز به من نگفته است که او واقعاً خواستار بسته‌بندی تقریباً هم‌قیمت با خود محصول، بانکداری با کارمزدهای روزافزون، بیمه‌ای که در مواقع نیاز چیزی پرداخت نمی‌کند و تبلیغات بی‌وقفه در تلویزیون، رادیو و بیلبوردها است. این‌ها فقط برخی از راه‌هایی است که سرمایه‌داری به واسطه‌ی آن‌ها مشاغل بی‌فایده‌ای را ایجاد می‌کند که زندگی مردم را بهبود نمی‌بخشد و کاهش یا حذف آن‌ها به یک هفته‌ی کاری کوتاه‌تر کمک می‌کند.

روز دیگر، همچنان که مسئول خون‌گیری طناب پلاستیکی را دور بازوی دستم می‌بست تصویری از دراکولا به من خیره می‌شد و منتظر بودم تا مسئول مذکور بگوید «از اقتصاد کوچک‌تر منتفرم چون باعث میشه افراد کمتری در اثر تشعشات و آلودگی‌های شیمیایی سرطان بگیرن. هر چی سم کمتری تولید شه، شغل کمتری به ویژه تو بخش مراقبت‌های بهداشتی وجود داره. باعث خوشحالیه که خطر ابتلا به سرطان را برای خودم، خانواده‌ام و همسایه‌هام افزایش بدم چون شغلی بیشتری را ایجاد می‌کنه». آن کلمات بنا به دلایلی هرگز گفته نشد.

چه کسانی رشدزدایی را دوست ندارند؟

پس کجا هستند این همه کارگری که مشتاقانه از رشدزدایی متنفرند؟ آنها باید پشت یک درخت یا زیر تخت مخفی شده باشند چون من هرگز با آنها برخورد نکرده‌ام. شاید جایی باشد که من هرگز به آن نگاه نکرده‌ام. آنها شاید در دفاتر بوروکرات‌های اتحادیه هستند و دارند در مورد اینکه چگونه کارگر از ایدئولوژی شرکتی رشد حمایت می‌کند مقاله می‌نویسند.

در واقع، این ادعا که «کارگران مخالف رشدزدایی هستند» ممکن است برای بسیاری زنگ خطر را به صدا درآورد. کسانی که در تولید تسلیحات کار می‌کنند و همچنین کهنه‌سربازان و دیگرانی که صرفاً تبلیغات نظامی را قبول کرده‌اند، ممکن است

آیا رشد‌زدایی علیه منافع کارگران است؟

با رشد‌زدایی مخالفت کنند، چون هیچ راهی برای کاهش رشد بدون کوچک شدن گسترده‌ی ارتش ایالات متحده وجود ندارد.

رشد‌زدایی به معنای انتقال منابع به مردم تحت استعمار در داخل ایالات متحده و در سطح جهان است. ماهیت رشد‌زدایی عبارت است از (الف) کاهش تولید بی‌فایده و مضر در کشورهای ثروتمند، (ب) افزایش تولید مایحتاج ضروری در کشورهای فقیر، (ج) در عین حال اطمینان از این‌که (الف) بیشتر از (ب) است. رشد به معنای بهبود کیفیت زندگی در **جهان فقیر** نیست و هرگز نبوده است. در عوض، جبران مافات برای رشد‌زدایی ضروری است.

بیان اینکه رشد‌زدایی هرگز اتفاق نخواهد افتاد زیرا کارگران با آن مخالفند، نه تنها اشتباه بلکه به شدت غیراخلاقی است.

حق سقط جنین چرایی این مسئله را نشان می‌دهد. اکثریت کارگران در حال حاضر از حق زنان برای سقط جنین حمایت می‌کنند. دلیل حمایت از حق سقط جنین این نیست که اکثر کارگران متفق‌القول آن را قبول دارند. بلکه این است که محافظت از جان زنان، کار درستی است، صرف نظر از میزان محبوبیت یا عدم محبوبیت سقط جنین.

فرد هنگام رویارویی با عقیده‌ای که سازگار با حال‌وهوای روزگار نیست، چه می‌کند؟ فیلم **Matewan** یک سازمان‌دهنده‌ی اتحادیه را به تصویر می‌کشد که دائماً برای غلبه بر تعصبات تلاش می‌کند. او این تعصبات را نادیده نمی‌گرفت اما به آن‌ها تن نمی‌داد.^۲ امروزه، اکثر ترقی‌خواهان با این نظر موافقت می‌کنند که هنگام مواجهه با کسانی که از سیاهپوستان متنفرند یا با تلاش‌ها برای از بین بردن یهودیان یا فلسطینی‌ها همدردی می‌کنند، لازم است با آنها مقابله کرد.

اگر به چالش گرفتن کسانی که به یک گروه از بشریت حمله می‌کنند خوب است، پس چه بدی دارد همانطور که ایدئولوژی رشد نامحدود زمینه‌ی نابودی کل بشریت را

^۲ فیلم **Matewan** در مورد مبارزات کارگران معدن برای تأسیس اتحادیه و مبارزه با کارفرمایان در ویرجینیای غربی است. این فیلم نشان می‌دهد تعصبات ملی، نژادی و مذهبی چگونه در صفوف متحد کارگران اختلاف می‌اندازد (م).

فراهم می‌کند ما هم آن را به چالش بکشیم؟ رشد نامحدود به معنای گسترش سوخت‌های فسیلی، افزایش استعمار الکترونیکی (یا همان انرژی «تجدیدپذیر»^۳) و نابودی حیات در خشکی، هوا و درون اقیانوس‌ها است.

چه کسی کارگران را نمایندگی می‌کند؟

دو اشتباه رایج در مورد کارگران آمریکایی این است که همه‌ی آنها یکسان فکر می‌کنند و رهبران اتحادیه تفکر همه‌ی آن‌ها را نمایندگی می‌کنند. مخالفان رشدزدایی اغلب این تصور را ایجاد می‌کنند که کلمه‌ی «کارگران» را با «اتحادیه‌ها» اشتباه می‌گیرند. در آخرین شمارش، فقط حدود شش درصد از کارگران بخش خصوصی ایالات متحده عضو اتحادیه‌ها هستند و بوروکرات‌های اتحادیه اغلب کار و حشمتناکی را در نمایندگی آنها انجام می‌دهند. آن طور که «کیم سایپس» (Kim Scipes) با مدارک دقیق نشان می‌دهد توده‌های اعضای اتحادیه یقیناً از «رهبران» خود نمی‌خواهند و رضایت نمی‌دهند که آن‌ها برای ایجاد «توسعه‌ی کار آزاد» که منجر به نابودی اتحادیه‌های دموکراتیک مبارز در سطح بین‌المللی می‌شود با کارفرمایان توطئه کنند.^۴

در این روزها یکی از جنبه‌های اصلی رهبری اتحادیه، روابط صمیمانه‌شان با حزب دموکرات، یکی از دو حزب بزرگ شرکتی در ایالات متحده است. اگر رؤسای صاحب نفوذ اتحادیه مخالف رشدزدایی باشند به‌ندرت پیش می‌آید که همه‌ی کارگران آن را محکوم کنند.

^۳ منابع خام و اولیه‌ی ساخت باتری‌ها و توربین‌های به کار رفته در انرژی‌های تجدیدپذیر، عمدتاً واقع در کشورهای پیرامونی است (م).

^۴ اشاره‌ی نویسنده به حمایت رهبران فدراسیون کارگران آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (AFL-CIO) از کودتای ۱۹۷۳ در شیلی و تباری با پینوشه و حامیان اوست. آن‌ها با حمایت مالی اعتصاب کامیون‌داران شیلی به بی‌ثباتی‌سازی دولت پرداختند. مؤسسه‌ی آمریکایی توسعه‌ی کار آزاد که یکی از زیرمجموعه‌های AFL-CIO بود به‌طور مستقیم از سیا کمک مالی می‌گرفت و هیئت مدیره‌ی آن شامل مدیران اجرایی ایالات متحده و همچنین مقامات اتحادیه‌ی ایالات متحده بود (م).

آیا رشدزدایی علیه منافع کارگران است؟

تجسم کارگران به مثابه یک کل متحدالشکل که همه‌ی آن‌ها مثل هم فکر می‌کنند و معتقدند رشد خوب است و رشدزدایی بد، برای ما که نیروی کارمان را برای بقا می‌فروشیم، کم‌وبیش تحقیرآمیز و توهین‌آمیز است. علاوه بر وفاداران به حزب دموکرات، «مردم کارگر» شامل میلیون‌ها نفر می‌شود که از یک حزب به حزب دیگر تغییر می‌کنند، کسانی که با هیچ حزبی هم‌ذات‌پنداری نمی‌کنند، ترامپیست‌های راست‌گرا، و بله، سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌های میانه‌رو و انقلابی. تاریخ اتحادیه مجموعه‌ای از باشکوه‌ترین قهرمانان تا پست‌ترین خائنان به همبستگی کارگری بینا-قومی و بین‌المللی است.

اعتصاب کارگران اتوموبیل‌سازی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۲۳ شروع شد اتحادیه‌ی کارگری را از خواب اصحاب کهفی^۵ نزدیک به یک قرن بیدار کرد تا [۳۲ ساعت کار در هفته](#) را مطالبه کنند. بیایید امیدوار باشیم که این اعتصاب به مثابه بیداری دوباره در میان سرتاسر کارگران عضو اتحادیه و کارگران سازماندهی نشده گسترش یابد.

^۵ «ریپ ون وینکل» (Rip Van Winkle) در متن اصلی، اشاره به داستان کوتاهی از نویسنده‌ی آمریکایی «واشینگتن ایروینگ» دارد که اولین بار در سال ۱۸۱۹ منتشر شد. ریپ ون وینکل یک روستایی هلندی-آمریکایی در آمریکای مستعمراتی است که با هلندی‌های مرموزی دیدار می‌کند، نوشیدنی الکلی آنها را می‌خورد و در کوه به خواب می‌رود. او ۲۰ سال بعد زمانی که انقلاب آمریکا پیروز شده از خواب بیدار می‌شود (ویکی‌پدیا). تمثیل نویسنده حکایت «اصحاب کهف» و خواب طولانی‌شان را به یاد می‌آورد. (م)

سرمایه‌داری بدون استثمار؟

اتحادیه‌گرایی «نان و کره»^۶ در حالی که پیش از کشورهای دیگر، لقمه‌ی بیشتر و چرب‌تری را به دست می‌آورند، به حفظ سرمایه‌داری اختصاص دارند. «اتحادیه‌گرایی اجتماعی» این فرض سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد که برخی باید بسیار ثروتمندتر و قدرتمندتر از دیگران باشند.

رشدزدایی مستلزم بازتعریف هر جنبه‌ای از اقتصاد است که طول هفته‌ی کاری، آنچه تولید می‌شود و روابط بین دست‌اندرکاران تولید را دربرمی‌گیرد. اتحادیه‌گرایی که سرمایه‌داری را ابدی می‌داند برای چنین وظیفه‌ای مناسب نیست. اتحادیه‌گرایی که با افتخار اعلام می‌کند هدفش ساختن دنیایی جدید از خاکسترهای قدیمی است، فوق‌العاده خواهد بود.

شاید نام کارگران صنعتی جهان (IWW) را شنیده باشید. این سازمان از سال ۱۹۰۵ پیوسته به دنبال متحد کردن همه‌ی کارگران، نه فقط در ایالات متحده، بلکه در سراسر جهان بوده است. شاید زمان آن رسیده است که در سرزمین امپریالیستی یا در جهان مستعمره، اتحادیه‌های موجود یا از کارگران صنعتی جهان تقلید کنند یا با آن یا سایر اتحادیه‌های همبستگی که به دنبال رهایی بشریت از زنجیره‌ی رشد شرکتی هستند، جایگزین شوند.

پیشنهاد رشد بدون استثمار نژادپرستانه به اندازه‌ی حمایت از سرمایه‌داری بدون استثمار بی‌معناست. استثمار روشی بود که شرکت‌ها از طریق آن در «انباشت اولیه‌ی سرمایه» که مارکس پیش‌تر در مورد آن نوشته است، سرمایه‌اندوزی کردند.

اعتقاد به این‌که اقتصاد باید رشد کند، وجود ابدی سرمایه‌داری را فرض می‌کند. رشدزدایی واقعی به معنای سازماندهی مجدد جامعه است تا تولید مخرب و بی‌فایده پایان یابد و در عین حال از رفاه همگانی در صنایع آسیب دیده محافظت شود. بازطراحی کلی جامعه می‌تواند با یک هفته‌ی کاری کوتاه‌تر آغاز شود و سپس به ایجاد روابط

^۶ اتحادیه‌ی نان و کره تعبیری است برای اتحادیه‌های کارگری که به جای مسائل کلان اجتماعی و اقتصادی بیشتر به حقوق شخصی نیروی کار مانند دستمزد، ساعت کار، شرایط و مزایای شغلی توجه دارند و اهداف کوتاه مدتی را برای خود در نظر می‌گیرند (م).

آیا رشد‌زدایی علیه منافع کارگران است؟

جدید، چه در یک اداره، یک مرکز بهداشتی یا کارخانه گسترش یابد. رشد‌زدایی محقق خواهد شد تا طبقه‌ی کارگر کنترل اقتصاد را در دست بگیرد و آن را دگرگون کند. زمان آن رسیده است که بپرسیم آیا مفهوم رشد همان چیزی است که ذاتاً ضد کارگری است؟ هفته‌ی کاری کوتاه‌تر نه تنها پایه و اساس رشد‌زدایی است بلکه همان سنگی است که داوود در بند فلاخن‌اش قرار داد و به سر سیستم شرکتی به نام «جالوت» پرتاب کرد^۷

دان فیتز (Don Fitz) عضو هیئت تحریریه‌ی اندیشه اجتماعی سبز، نامزد حزب سبز برای فرمانداری ایالت میزوری در سال ۲۰۱۶، استاد روانشناسی محیطی در دانشگاه های واشنگتن و فونتیبون در سنت لوئیس و نویسنده کتاب «مراقبت های بهداشتی کوبا: انقلاب مداوم (۲۰۲۰)» است.

منبع اصلی:

Don Fitz (2023), Is degrowth against workers' interests?, Green Social Thought, October 3, available from: <https://climateandcapitalism.com/2023/10/06/is-degrowth-against-workers-interests/>

^۷ جالوت نام قرآنی پهلوان تنومند فلسطینی است. در روایت‌ها آمده است جالوت برای قضای حاجت بیرون رفت که داود به جانب او سنگی با فلاخن انداخت و آن سنگ بین دو چشم جالوت خورد و از پشت سرش خارج شد. سنگ به بسیاری از لشکریان اصابت کرد و آنان را کشت و جمعیت فرار کردند. نویسنده، سیستم شرکتی را که بر ایدئولوژی رشد اتکا دارد به جالوت تشبیه کرده و هفته‌ی کاری کوتاه‌تر را به سان سنگِ درونِ فلاخنِ داوود می‌داند که می‌تواند جالوتِ زمانه را از پا درآورد (م).